

اعتبار انتقال سند تجاری پس از سررسید یا واخواست

حمید میری*

چکیده

با وجود گستردگی بهره‌گیری از اسناد تجاری در دادوستدهای عادی و بازرگانی، در اندیشه‌های حقوقی، کمتر به مسئله اعتبار و پیامد انتقال سند تجاری پس از سررسید پرداخته شده است. در این نوشتار در کنار بررسی تطبیقی رویکرد مقررات گوناگون، تئوری‌های حقوقی موجود در این زمینه نیز مورد کنکاش و نقد قرار داده شده است، دیدگاه‌هایی که گاه انتقال سند پس از این زمان را در چهارچوب پشت‌نویسی یا قبض و اقباض شدن ندانسته، گاه آن را به‌عنوان انتقال مدنی قلمداد نموده و گاهی نیز تنها برخی از آثار انتقال سند را از آن سلب کرده‌اند. این بررسی نشان می‌دهد که در حقوق ما، به‌دلیل سازگاری با عرف بازرگانی، نبود منع قانون‌گذار و حتی وجود نشانه‌هایی بر تجویز آن، استناد به سستی و تزلزل سند و تکیه دارنده بر اعتبار انتقال‌دهنده، با اراده معمول افراد ناسازگار است؛ جدای از اینکه این دیدگاه بسیاری از ویژگی‌های سند تجاری و واخواست‌شده برای دارنده را نادیده می‌انگارد.

واژگان کلیدی: پشت‌نویسی، انتقال تجاری، واخواست، انتقال مدنی

مقدمه

انتقال‌پذیری اسناد تجاری با وجود محدودیت‌ها و استثناهایی بر آن^۱ همچنان یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های حاکم بر اسناد تجاری به شمار می‌رود. از دید حقوقی پیرامون چنین عملی پرسش‌های گوناگونی قابل طرح است همچون اینکه ماهیت حقوقی این عمل چیست؟ پشت‌نویسی مشروط چه اثری دارد؟ آیا پشت‌نویسی با وجود خط خوردن واژه حواله‌کرد قابل انجام است؟ و پرسش‌هایی از این دست. پاسخ‌گویی به این مسائل تنها از دید نظری ارزشمند نیست چه اینکه در عمل، این موارد در رسیدگی‌های قضایی نیز مطرح و با پاسخ‌های گوناگونی روبه‌رو شده است.^۲

با این حال، یکی از مسائلی که در نوشتارهای حقوقی داخلی چندان بدان پرداخته نشده به‌گونه‌ای که تنها دو نویسنده حقوق تجارت به گونه گذرا بدان پرداخته‌اند (ستوده‌تهرانی، ۱۳۹۱: ۶۰؛ اسکینی، ۱۳۹۳: ۱۰۱)، این است که آیا سند تجاری را پس از سررسید یا واخواست می‌توان به دیگری انتقال داد و اگر پاسخ آری است، آیا چنین انتقالی دارای همان آثار حقوقی پشت‌نویسی یا تسلیم سند (در سند وجه حامل) است که پیش از واخواست انجام می‌شود؟ این پرسش‌ها آن هنگام پررنگ‌تر می‌شوند که توجه شود که ماده ۲۰ کنوانسیون یکنواخت ژنو پیرامون برات و سفته مصوب ۱۹۳۰^۳ و ۲۴ کنوانسیون یکنواخت ژنو درباره چک مصوب ۱۹۳۱^۴ در این زمینه دستور روشنی دربرداشته و چنین پشت‌نویسی را انتقال مدنی دانسته‌اند ولی چون قانون تجارت ما در این زمینه خاموش است، بررسی امکان یا عدم امکان این عمل و پیامدهای آن همچنان امری قابل بررسی است.

از این روی، در این نوشتار تلاش داریم که از نگاه قواعد حقوقی و رویه قضایی به بررسی موضوع بپردازیم. البته، از آنجا که مفاهیمی چون پشت‌نویسی و واخواست از معانی شناخته شده در اسناد تجاری به شمار می‌آیند، از پرداختن بدان‌ها چشم‌پوشیده و مستقیم به بررسی موضوع خواهیم پرداخت که در این راستا، ضمن پرداختن به تئوری‌های موجود و نقد و بررسی آن‌ها، به ارائه دیدگاه برگزیده خواهیم پرداخت. البته، گفتنی است که به دلیل عدم رواج برات در زندگی روزمره (نک: میری و همکار، ۱۳۹۹: ۲۳۷)، بیشتر تمرکز بر روی نمونه‌هایی از سفته و چک خواهد بود.

۱. گونه‌های زمانی برای انتقال سند تجاری

از دید انتقال‌گیرنده، انتقال سند تجاری می‌تواند به نام شخص معین و یا در وجه حامل انجام شود

۱. همچون بازداشته شدن صدور چک در وجه حامل پیر و تبصره ۱ ماده ۲۱ قانون صدور چک.

۲. برای دیدن برخی از این موارد بنگرید به: میری و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۲۳-۲۲۸ و ۲۳۳-۲۴۰.

3. Convention Providing a Uniform Law for Bills of Exchange and Promissory Notes 1930.

4. Convention Providing a Uniform Law for Cheques 1931.

و از دید زمان انجام، انتقال ممکن است پیش از واخواست نکول (درجایی که قبولی باید باشد) و یا پس از آن باشد. همچنین، انتقال می‌تواند پیش از سررسید و یا پس از آن و نیز پیش یا پس از واخواست عدم پرداخت و اقامه دعوی دهد. همچنین باید توجه داشت که سند تجاری از دید سررسید پرداخت می‌تواند دیداری و یا در زمان معین و یا در هنگام معینی پس از صدور یا پذیرش^۱ سند باشد.

اگرچه واگذاری سند تجاری از طریق پشت‌نویسی و یا با صرف تسلیم (در سند در وجه حامل) پیش از سررسید، منع یا تنگنایی را در برابر خویش نمی‌بیند ولی، در حالت فرارسیدن موعد پرداخت و یا انجام واخواست گاه محدودیت‌هایی دیده می‌شود هم‌چنان‌که بند یکم از بخش ۶۹ قانون بروات کانادا^۲ و بند پنجم از بخش ۳۶ قانون بروات انگلستان^۳، انتقال سند تجاری پس از واخواست عدم قبول و یا در صورت عدم نکول، پس از سررسید و بدون آنکه نیاز به واخواست عدم پرداخت باشد، محدود شده است (بند دوم همان بخش). در برابر، برخی دیگر از مقررات همچون ماده ۲۰ کنوانسیون ژنو درباره برات و سفته، چنین تنگنایی برای انتقال سند برای زمانی که واخواست عدم پرداخت انجام شده باشد، پیش‌بینی نموده‌اند. ماده ۲۴ کنوانسیون ژنو درباره چک نیز همین امر را دنبال کرده و برای انتقال پس از واخواست^۴ چنین چیزی را در نظر گرفته است. بند سوم ماده ۲۹ کنوانسیون آنسیترال درباره برات و سفته بین‌المللی^۵ این حکم را در زمینه انتقال سند پس از نکول و عدم پرداخت دربر دارد.

با این حال، پیش از بررسی دیدگاه‌های موجود، باید دو امر اثباتی و ثبوتی را در این زمینه مدنظر قرار داد؛ از دید اثباتی، چنانچه سند تجاری در وجه حامل باشد و نیز در مواردی که قبولی لازم است، اگر محدودیت انتقال را تنها ویژه سررسید ندانیم، چون در همه موارد نمی‌توان از ظاهر سند، زمان انجام انتقال آن را فهمید به این دلیل که اعتراض نکول باید در برگه‌ای جداگانه انجام شود، آگاهی انتقال‌گیرنده از نکول باید اثبات شود. همچنین، اگر تنها انتقال پس از سررسید موضوع برقراری محدودیت بوده و هنوز واخواست عدم پرداخت انجام نشده و مهلت آن نیز سپری نشده باشد، اثبات انتقال سند پس از این تاریخ با بررسی شکل سند به دست نخواهد آمد.

۱. قبولی سند تجاری تنها در برات موضوعیت دارد زیرا، در سفته شخص ثالثی نقش بازی نکرده و در چک بانکی نیز بانک پیرو قرارداد گشایش حساب با دارنده‌ی دسته‌چک، از پیش رضایت و تعهد خویش به پرداخت وجه از موجودی حساب صادرکننده را اعلام نموده است.

2. Bills of Exchange Act 1985.

3. Bills of Exchange Act 1882.

۴. در چک، واخواست نکول منتفی است.

5. UNCITRAL Convention on International Bills of Exchange and International Promissory Notes, 1988.

از دید ثبوتی، چون در بیشتر مقررات انجام واخواست در مهلت قانونی هم شرط بهره‌مندی دارنده از بسیاری از حقوق برخاسته از سند تجاری بوده و هم تنها دلیل نشان‌دهنده مطالبه و عدم قبولی و عدم پرداخت است، عدم واخواست یا واخواست بیرون از مهلت قانونی چون مایه‌آزمیانه رفتن بسیاری از حقوق برخاسته از سند می‌شود این امر از یک سوی بر حقوق انتقال‌گیرنده پس از آن نیز مؤثر بوده و در نتیجه، انتقال سند تجاری پس از عدم واخواست یا انجام در بیرون از مهلت قانونی برای آن، بدون توجه و استناد به مبنای دیگری، به‌خودی‌خود بر حقوق انتقال‌گیرنده تأثیر خواهد گذاشت و از سوی دیگر، حتی اگر انتقال سند پس از سررسید و پیش از پایان مهلت قانونی برای واخواست انجام شده باشد، چون واخواست تنها روش احرازگر مطالبه و عدم پرداخت است، وضع آن را نمی‌توان با حالت انتقال پس از سررسید و عدم پرداخت یکی دانست. پیرامون عدم اقامه دعوا نیز همین برداشت درست است.

بدین‌سان، از دید هنگام انجام انتقال، فروض موجود برای بررسی، انتقال سند تجاری پس از واخواست نکول و واخواست عدم پرداخت است. انتقال سند تجاری پس از اقامه دعوا تنها منجر به انتقال دعوا از دید قواعد آیین دادرسی مدنی خواهد شد.

پس، چون واخواست نکول تنها پیرامون برات جریان دارد در نتیجه، در زمینه سفته و چک، در عمل تفاوتی میان دو حالت بالا از دید زمان انتقال سند وجود نخواهد داشت. با این حال، پیرامون برات دیدیم که کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۳۰، انتقال سند تجاری پس از واخواست نکول را خلاف قاعده ندانسته است. به نظر می‌رسد در اندیشه نویسندگان کنوانسیون، مبنایی که منجر به دگرگونی وضعیت حقوقی انتقال سند تجاری پس از واخواست عدم پرداخت می‌شود، در فرض انتقال پس از واخواست نکول جریانی ندارد چه این‌که حتی نپذیرفتن برات، از مسئولیت برات‌گیر نسبت بدان نمی‌کاهد بلکه دارنده هم‌چنان موظف و محق است که در سررسید، پرداخت را از وی بخواهد (ماده ۲۸۲ قانون تجارت).

۲. بررسی دیدگاه‌ها

در این بخش، پس از رونمایی از تئوری‌های حقوقی موجود در زمینه پیامد انتقال سند تجاری پس از سررسید، به بررسی و نقد آن‌ها خواهیم پرداخت؛

۲-۱. نظریه نامعتبر بودن پشت‌نویسی

در این بخش پس از توضیح دیدگاه، به بررسی و نقد آن خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱. بیان دیدگاه

پیرو این تئوری، انتقال سند تجاری پس از واخواست اعتباری نخواهد داشت. این دیدگاه که در پاره‌ای از اندیشه‌های قضایی دیده می‌شود، استوار بر مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت است. برای

نمونه، در نظر مشورتی شماره ۹۸/۷/۱۲۹۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۰۳ می‌خوانیم: «...اولاً، پس از واخواست سند تجاری، انتقال حقوق دارنده به شخص ثالث برابر مقررات خاصی که در مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت پیش‌بینی شده است، به عمل می‌آید. ثانیاً، انتقال اسناد تجاری و از جمله چک برای برخورداری از امتیازات قانونی راجع به اسناد تجاری موضوع قانون تجارت باید مطابق مقررات قانونی مربوط انجام پذیرد و با انتقال چک واخواست‌شده (برگشت‌شده) بدون رعایت مقررات مربوط، بر منتقل‌الیه، دارنده سند تجاری اطلاق نمی‌شود و در نتیجه از مزایای اسناد تجاری برخوردار نخواهد بود؛ با این حال تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است».

در حقیقت، پیرو این دیدگاه، از مواد یاد شده که در زمینه «پرداخت مبلغ برات از سوی شخص ثالث» است، چنین برداشت می‌شود که قانون‌گذار با پیش‌بینی این نهاد، تنها راه واگذاری سند تجاری پس از عدم پرداخت و واخواست را در نقش‌آفرینی ثالث دانسته است.

برایند پذیرش این دیدگاه اعتبار انتقال سند پس از سررسید و پیش از واخواست در چهارچوب پشت‌نویسی یا قبض‌واقباض و بی‌اعتباری هرگونه انتقال پس از واخواست است که بیرون از چهارچوب نهاد پرداخت از سوی ثالث انجام شده باشد که بدین‌سان، تنها نیاز است کسی که می‌خواهد سند را به دست آورد، بر روی واخواست‌نامه (گواهی عدم پرداخت) امضا یا مهر زند ولی در حال باید بگوید که از سوی چه کسی پرداخت می‌کند و گرنه انگاره بر این است که از سوی صادرکننده پرداخت نموده است (اسکینی، ۱۳۹۳: ۱۴۵).^۱ بدین‌سان، برخلاف ماده ۲۴۶ قانون تجارت نه تنها نیازی به امضای دارنده پیشین نیست بلکه با مهر شخص ثالث نیز این عمل پدیدار شده، عملی که تنها منجر به واگذاری حقوق به شخص ثالث شده و دیگر شانس برای فرض وکالت یا وثیقه برجای نخواهد ماند و مهم‌تر از همه اینکه چون دارنده پیشین بر روی سند به‌عنوان پشت‌نویس امضا نمی‌زند، مسئولیتی در برابر ثالث پرداخت‌کننده نخواهد داشت.

۲-۱-۲. نقد دیدگاه

این دیدگاه استوار بر بنیان‌های سستی است زیرا، با برداشت نادرست از نهاد پرداخت مبلغ سند از سوی شخص ثالث، دخالت چنین ثالثی در پرداخت مبلغ سند، به مانند انتقال سند تجاری دانسته شده است. به‌راستی که چنین پنداشته شده است که اعطای حقوق دارنده به چنین ثالثی پیرو ماده ۲۷۱ قانون تجارت، یعنی واگذاری حقوق ناشی از سند به این شخص حال آنکه ناگفته روشن است که وقتی سخن از انتقال سند می‌شود، خواست طرفین برای جابه‌جایی مالکیت نوشته و انتقال فیزیکی

۱. البته نویسنده بدون ارایه دیدگاهی، به دستور آمده در قانون یکنواخت ژنو دست می‌جوید.

آن، رکن بنیادین آن را پی‌ریزی می‌نماید. این درحالی‌است که این نهاد از «پرداخت» سخن می‌گوید نه «انتقال» یعنی در همان آغاز، قیاس این دو امر با یکدیگر به دلیل خروج موضوعی نهاد پرداخت از سوی شخص ثالث با انتقال سند، منطقی نخواهد بود. در حقیقت، پرداخت از سوی ثالث یعنی پرداخت مبلغ سند از سوی کسی که یکی از مسئولان سند نبوده که پیرو قاعده، با پرداخت وجه سند به دارنده، زندگانی سند باید پایان پذیرد ولی، چون این پرداخت‌کننده مسئول اصلی سند نیست، قانون‌گذار به وی حقوق دارنده را داده است نه آنکه انتقالی رخ داده باشد که در نتیجه این انتقال، ثالث حقوق دارنده را به دست آورد. از این روی، روشن است که این نهاد و فرض آن پیوندی با مسئله مورد بحث یعنی امکان انتقال سند تجاری پس از واخواست نخواهد داشت. به دیگر سخن، حتی در حالتی که مسئول اصلی سند تجاری، پس از سررسید اقدام به پرداخت مبلغ آن ننموده و دارنده این سند را به دیگری وامی‌گذارد، هر شخص ثالثی (با رعایت مفاد ماده ۲۷۲ قانون تجارت) می‌تواند مبلغ سند را به چنین دارنده‌ای پرداخت نماید. از همین روی است که قانون‌گذار نیازی نمی‌بیند که دارنده پیشین بر روی سند امضا زده و یا حتی امضای پرداخت‌کننده ثالث بر روی سند گنجانده شود. همچنین، نیازی به اراده و خواست دارنده برای پذیرش پرداخت از سوی ثالث نخواهد بود.^۱

هم‌چنان‌که در آینده خواهیم گفت، با سکوت قانون‌گذار ما، نه تنها مواد استنادی در این راستا به کار نمی‌آید بلکه درست به خلاف آن به کار خواهند آمد.

۲-۲. نظریه مدنی بودن انتقال

همچون بخش پیشین، در اینجا نیز پس از توضیح دیدگاه، به بررسی و نقد آن خواهیم پرداخت؛

۲-۲-۱. بیان دیدگاه

گاه با الگو برداری از ماده ۲۰ کنوانسیون ۱۹۳۰ ژنو درباره برات و سفته که می‌گوید: «...»

۱. برخلاف دکترین حقوقی (اسکینی، ۱۳۹۳: ۱۴۵؛ صقری، ۱۳۸۸: ۱۲۸) که خودداری دارنده از پذیرش پرداخت از سوی شخص ثالث را منجر به ازمیان رفتن حق رجوع وی در برابر کسانی دانسته‌اند که با نقش آفرینی چنین ثالثی از مسئولیت رها می‌شوند، به لحاظ خاموشی قانون، چون قانون‌گذار به چنین ثالثی حقوق دارنده را بخشیده است، لزوم گنجاندن دخالت این شخص در واخواست منجر به این امر نمی‌شود که پرداخت‌کننده از حقوق یاد شده بهره‌مند نشود. به سخنی دیگر، لزوم گنجاندن دخالت ثالث بر روی واخواست تنها از دید اثباتی اثر دارد (میری و همکار، ۱۳۹۹: ۲۵۵، پابری چهارم) ولی نه اینکه تنها دلیل اثبات باشد. از این روی، کافی است که ثالث پرداخت مبلغ به حساب یا تودیع آن نزد صندوق سپرده دادگستری را اثبات کند که دارنده موظف به تحویل سند به وی خواهد بود. گفتنی است که بحث ناماذون بودن پرداخت از سوی ثالث در اینجا جریانی نخواهد داشت زیرا، حتی در فرض گنجاندن نام ثالث در واخواست، لزومی به دریافت رضایت مسئولان سند وجود نخواهد داشت.

پشت‌نویسی پس از واخواست عدم پرداخت ... انتقال طلب به شمار خواهد آمد» و نیز ماده ۲۴ کنوانسیون ژنو درباره چک مصوب ۱۹۳۱ که بازگوکننده همین حکم پیرامون چک است، به چنین باوری دست‌یافته شده است که پشت‌نویسی سند تجاری پس از واخواست، تنها انتقالی مدنی به شمار خواهد آمد. کنوانسیون آنسیترال درباره برات و سفته بین‌المللی نیز دارنده چنین سندی را «دارنده مورد حمایت»^۱ به معنای این سند ندانسته چه اینکه در بند سوم ماده ۲۸، تنها دارنده‌ای را که این سند در مهلت برای پذیرش ارائه نشده است، مشمول ایرادات قابل ارائه در برابر انتقال‌دهنده می‌داند و مفهوم مخالف بند ج ماده ۲۹ که دارنده آگاه از نکول و عدم پرداخت را دارنده مورد حمایت ندانسته و در برابر وی ایرادات مبتنی بر دادوستد پایه میان او و صادرکننده یا میان وی و انتقال‌دهنده و یا ادعای کلاهبرداری و دزدی را - البته در صورت آگاهی وی از این امور - قابل استناد می‌داند، به همین راه رفته‌اند. این امر در قوانین شماری از کشورها نیز آمده است؛ برای نمونه، از آنجا که دولت فرانسه به کنوانسیون‌های ژنو پیوسته است، بند ۱۴ ماده ۵۱۱ قانون بازرگانی این کشور مفاد این پیمان را بازگو می‌کند. در انگلستان، در زمینه مسئله انتقال سند پس از سررسید، برخی از دادرسان چنین سندی را دیگر سند قابل انتقال ندانسته بلکه آن را تنها گویای طلب عادی به شمار آورده‌اند^۲ هرچند برخی از اینان محتاط بوده و برخلاف قاعده، برای چنین سندی قابلیت نقل و انتقال پنداشته‌اند (Chafee, 1918: 1105). برخی از دادرسان آمریکایی نیز گفته‌اند^۳ که چنین سندی دیگر قابل انتقال نیست ولی تبدیل به مال منقولی شده که مالکیت آن با صرف انتقال فیزیکی منتقل نمی‌شود. این درحالی است که رویه غالب قضایی متقدم^۴ چنین سندی را قابل انتقال می‌دانست (Chafee, 1918: 1106). بخش ۳۶ قانون بروات انگلستان با درپیش گرفتن رویکرد نخست، اثر انتقال سند تجاری پس از سررسید و یا پیش از آن ولی پس از اعتراض عدم پذیرش یا عدم پرداخت را همین امر دانسته است درحالی که بند ۱ از بخش ۶۹ قانون بروات کانادا، به انتقال سند پس از سررسید و حتی پیش از واخواست چنین اثری را بخشیده و پیرو بخش ۷۱ این قانون، انتقال سندی که برات‌گیر از پذیرش آن سر باز زده است، چنانچه پیش از سررسید باشد، انتقال مدنی بوده مگر آنکه دارنده، با حسن نیت شمرده شود. برخی از نویسندگان حقوق ایران نیز با بهره‌گیری از ماده ۲۴۸ قانون تجارت گفته‌اند که

1. Protected Holder.

2. *Hinckley v. Union Pacific*, 129 Mass. 52, 61 (1880), *Hinckley v. National Bank*, 131 Mass. 147 (1881); *Henderson v. Case*, 31 La. Ann. 215, 216 (1879).

3. *Wylie v. Speyer*, 62 How. Pr. (N. Y.) 107, 110 (1881); *Wood v. McKean*, 64 Iowa, 16 (1884).

4. *Crossley v. Ham*, 13 East, 498 (1811); *Graves v. Key*, 3 B. & Ad. 313, 317 (1832); *Baxter v. Little*, 6 Met. (Mass.) 7, 10 (1843); *Fisher v. Leland*, 4 Cush. (Mass.) 456, 459 (1849).

موضوع تاریخ ظهنویسی از این جهت اهمیت دارد که به موجب بیشتر قوانین، در صورتی دارنده برات می‌تواند از مزایای سند بهره‌گیرد که برات پیش از سررسید به او واگذار شده باشد زیرا، کسی که برات پرداخت نشده‌ای را پس از سررسید می‌پذیرد، آگاه به متزلزل بودن آن بوده و از این روی، چنین انتقالی مانند انتقال طلب عادی خواهد بود (ستوده‌تهرانی، ۱۳۹۱). گاه نیز گفته شده است که چون با واخواست سند که در حکم اعتراض رسمی به پرداخت نشدن مبلغ است، زندگانی تجاری سند پایان یافته و دارنده برای دریافت مبلغ آن درون مرحله نوبنی یعنی اجرای سند و بهره‌گیری از تضمینات آن رود. انتقال پس از واخواست، انتقال عادی یا مدنی به شمار آمده و انتقال‌گیرنده جانشین واگذارنده خواهد شد. انتقال‌دهنده در برابر انتقال‌گیرنده مسئولیتی در برابر پرداخت مبلغ ندارد ولی دارنده نوبن به‌عنوان قائم‌مقام وی می‌تواند برای دریافت مبلغ به کسانی رجوع کند که انتقال‌دهنده حق رجوع بدان‌ها را داشته است (نیک‌فرجام، ۱۳۹۹: ۲۲۰).

در توجیه این امر گفته شده است، هنگامی که پشت‌نویسی پس از نکول و اعتراض و یا پس از سررسید بروات انجام می‌شود، در چنین وضعی منطقی است که تردید جدی پیرامون مسئولیت یا توانایی پرداخت دستان پیشین پدیدار شود. از این روی، انتقال‌گیرنده سند نکول یا سررسید شده‌ای که مورد واخواست قرار گرفته است، دارای همه حقوق دارنده‌ای که در روند معمول دادوستد چنین سندی را به دست می‌آورد، نخواهد بود. در حقیقت، چنین می‌توان گفت که وی سند را به اعتبار پشت‌نویس آن دریافت کرده است نه به اعتبار خود سند و در نتیجه حق بیشتری نسبت به دیگر اشخاص نخواهد داشت^۱ (Byles, 2013: 195). به سخنی دیگر، هنگامی که انتقال سند پیش از سررسید انجام می‌گیرد، چون در ظاهر سند هیچ‌گونه نشانه تردیدافکن و سست‌کننده‌ای وجود ندارد، انتقال‌گیرنده آن را به خاطر اعتبار خود سند دریافت می‌دارد و از همین روی است که وی تکلیفی برای بررسی شرایط موجود میان انتقال‌دهنده و هر یک از مسئولان سند نخواهد داشت. البته اگر اوضاع و احوال امر به‌گونه‌ای باشد که گیرنده به‌عنوان انسانی متعارف می‌بایست آگاه از وجود ایرادات

۱. در پرونده «Crossley v. Ham» که در آن، خواننده دارنده دو براتی بود که به درخواست صادرکننده، این اسناد را با پشت‌نویسی به شخص دیگری وابسته به این شرط واگذار نموده بود که اگر وی یکی از این دو سند را پرداخت کند، از پرداخت مورد دیگر معاف باشد. با این حال، با وجود پرداخت شدن یکی از آن‌ها، دارنده نوبن (مشروط‌علیه) اقدام به ارائه آن برای قبولی نمود که مورد نکول و واخواست قرار گرفت. سپس، این دارنده برات را برای شخص دیگری که خواهان پرونده باشد، پشت‌نویسی نمود. دادگاه چنین گفت که چون خواهان سند را پس از واخواست دریافت نموده است، چیزی بیش از حق پشت‌نویس خود دریافت نکرده و از این روی، چون وجود قرارداد در برابر پشت‌نویس قابل استناد است، در مقابل خواهان نیز قابل استناد خواهد بود (Byles, 2013: 195).

متأثرکننده ارزش سند می‌بود، این امر به خودی خود منجر به فروپاشی حقوق انتقال‌گیرنده نخواهد شد مگر شرایط به گونه‌ای باشد که بتوان وی را دارنده با سوءنیت شمرد. این درحالی است که اگر سند پس از سررسید خواه از طریق پشت‌نویسی و یا قبض و اقباض واگذار شده باشد، چون چنین انتقالی شایسته انتقال‌گیرنده نیست، وی وظیفه دارد که درباره مشکلاتی که منجر به عدم پرداخت شده است، کنکاش نماید و از این روی، گو این است که وی با اتکا به اعتبار انتقال‌دهنده سند را پذیرفته و مشمول ایرادات قابل طرح در برابر چنین کسی خواهد بود (Busse, 1889: 153). در حقوق ما، با وجود تصریح نشدن در قانون تجارت، تکیه بر اعتبار اشخاص به جای سند را می‌توان از ماده ۲۳۷ قانون تجارت برداشت نمود که می‌گوید: «پس از اعتراض نکول ظهرنویس‌ها و برات‌دهنده به تقاضای دارنده برات باید ضامنی برای تأدیه وجه آن در سر وعده بدهند یا وجه برات را به انضمام مخارج اعتراض‌نامه و مخارج برات رجوعی (اگر باشد) فوراً تأدیه نمایند». یعنی با پذیرفته نشدن برات از سوی برات‌گیر، ارزش سند در نزد دارنده سست شده و از این روی، وی از برات‌کش و پشت‌نویسان می‌خواهد که خود پرداخت در سررسید را تضمین نمایند.

همچنین، این‌گونه گفته شده است که: «... چون در مبحث پنجم از فصل اول در باب چهارم قانون تجارت که مربوط به اسناد تجاری است قانون‌گذار در ماده ۲۴۵ قانون تجارت به انتقال از طریق ظهرنویسی اشاره کرده است و بعد از آن در مبحث ششم به مسئولیت صادرکننده و ظهرنویسان و نهایتاً در مبحث هفتم به پرداخت توجه داشته است که این شیوه قانون‌گذاری دلالت بر این دارد که انتقالات برطبق قانون تجارت باید قبل از هرگونه اقدام جهت پرداخت وجه سند تجاری باشد لذا اخذ گواهی‌نامه عدم پرداخت در مقام واخواست و مطالبه وجه چک و انتقال آن به دیگری را نمی‌توان موافق انتقالات تجاری دانست. این درحالی است که در ماده ۲۴ کنوانسیون ژنو در مورد چک بیان شده است که «ظهرنویسی بعد از تنظیم اعتراض‌نامه (پروتست) یا گواهی معادل آن یا پس از اتمام مهلت ارائه چک به بانک، تنها در حد یک انتقال ساده طلب مؤثر است». به تعبیر دیگر، استفاده و بهره‌مندی از اوصاف و امتیازات اسناد تجاری (وصف تجریدی اسناد تجاری) امری استثنایی و منوط بر این است که دارنده سوای از باحسن‌نیت بودن، به تکالیف قانون خود نیز عمل نماید و یا به نحو صحیح و مطابق با مقررات نسبت به انتقال سند به نام خود اقدام نماید ...»^۱

به این موارد می‌توان افزود که انتقال سند تجاری پس از سررسید را می‌توان فرض بر آگاهی از

۱. دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۱۳۲۹ به تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۲ شعبه هشتم حقوقی دادگستری عمومی و انقلاب شهرستان گنبدکاووس.

ایرادات و یا عدم حسن نیت گیرنده نمود (Bigelow, 2016: 207) زیرا، چه بسا که در رابطه میان دارنده پیشین و مسئول سند، ایراداتی موجود بوده که منجر به عدم پرداخت شده است و در چنین حالتی فرض این است که انتقال گیرنده با آگاهی از این امور سند را پذیرفته است وگرنه هیچ انسان متعارفی در روند معمول دادوستد و چرخش اسناد تجاری، سند تجاری پرداخت نشده را نمی پذیرد. به دیگر سخن، می توان گفت که وضع چنین کسی بدتر از وضع انتقال گیرنده طلب مدنی است که دارای موقعیت همسانی با وی است زیرا، انتقال و دریافت سندی که ظاهر آن گویای گذشت سررسید است، به خودی خود گویای فرض سوءنیت انتقال گیرنده خواهد بود.^۱

سرانجام ممکن است که به ماده ۲ قانون صدور چک استناد شود به این معنا که این ماده دارنده چک را کسی دانسته که چک در وجه او صادر و یا به نام او پشت نویسی شده یا حامل چک (در مورد چک های در وجه حامل) یا قائم مقام قانونی آنان باشد و چون پیرو همین ماده، دارنده چک در صورت مراجعه به بانک و عدم دریافت تمام یا قسمتی از وجه آن به علت نبودن محل و یا به هر علت دیگری که منتهی به برگشت چک و عدم پرداخت شود، می تواند وجه چک یا باقی مانده آن را از صادرکننده وصول نماید، روشن است که در نگاه قانون گذار منظور از دارنده کسی است که چک را به بانک ارائه می نماید که ماده ۱۱ نیز می تواند تأییدکننده آن باشد. از این روی، دارنده سند تجاری یا کسی است که پیش از واخواست، به موجب پشت نویسی یا قبض و اقباض سند را به دست آورده است یا حقوق خود را در چهارچوب قواعد فراگیر انتقال طلب به دیگری واگذار نموده باشد تا به عنوان قائم مقام بتواند از حقوق ناشی از سند بهره مند شود.^۲

۲-۲-۲. نقد دیدگاه

هم چنان که می بینیم، برجسته ترین دلایل باورمندان به نظریه مدنی بودن انتقال پس از واخواست عبارت است از اتکای انتقال گیرنده بر اعتبار پشت نویسی به دلیل سستی سند تجاری پرداخت نشده، فرض سوءنیت انتقال گیرنده، استثنایی بودن ویژگی های خاص اسناد تجاری، استناد به مواد ۲۰ و ۲۴ کنوانسیون های ژنو درباره برات، سفته و چک و دقت در ترتیب نگارش باب های مربوط به اسناد

1. Eversole v. Maull, 50 Md. 95, 97 (1878) Chafee, Op.cit: 1133.

۲. «شاکای طی دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، در مورد چک قانون گذار قائل به داشتن امتیاز شکایت کیفری برای دارندگان آن ها شده است و دارنده چک از نظر قانون یگانه فردی است که حق طرح دعوی جزایی را در صورت پرداخت نشدن وجه چک به موجب ماده ۴ قانون چک خواهد داشت...»: رأی شماره ۷۲-۱۳۸۰/۳/۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در مورد ابطال بخشنامه شماره نب ۹۰۱. مورخ ۱۳۷۹/۲/۱۹ اداره نظارت بر امور بانک های تجاری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

تجاری در قانون تجارت.

پیش از بررسی این دلایل باید گفت، هنگامی که سخن از انتقال عادی به میان می‌آید، پنداشت آغازین این است که انتقال انجام شده، انتقال طلبی صرف بوده و در نتیجه، نه می‌توان عنوان پشت‌نویس را به انتقال‌دهنده داد و نه انتقال‌گیرنده را دارای امتیازهای ویژه اسناد تجاری به شمار آورد. به سخنی دیگر، خلاف دیدگاه پیشین که عمل حقوقی انجامی را خواه به‌عنوان انتقال تجاری یا مدنی معتبر نمی‌دانست، در این دیدگاه انتقال، درست بوده ولی چون با مانعی روبه‌رو شده است، دارای پیامدهای معمول نخواهد بود. بدین‌سان، پیرو این دیدگاه، چون انتقال مدنی و عادی است، پشت‌نویس دیگر مسئولیت تضامنی در برابر دارنده نوین نداشته و این دارنده نمی‌تواند خود را از ایرادات ناظر به روابط مسئول سند با دستان پیشین رها ببیند.

بنیان نخست را هم از دید نظری و هم رویکرد قانونی می‌توان بررسی کرد؛ از دید بررسی نظری، هم‌چنان‌که گفته شد، این مبنا چنین می‌گوید که چون به‌لحاظ عدم پرداخت مبلغ سند از سوی متعهد اصلی و انجام واخواست از سوی دارنده، اعتبار سند سست گشته است در نتیجه باید گفت؛ کسی که چنین نوشته‌ای را دریافت می‌دارد، نه بر تعهد پاسخ‌گویی اصلی (برات‌گیر، محال‌علیه یا صادرکننده سفته) بلکه بر اعتبار و تعهد انتقال‌دهنده‌ای (پشت‌نویس) که منتهی به خود است، اتکا می‌نماید. به سخنی دیگر، کسی که در چنین فرضی سند را می‌پذیرد چون آگاه از این امر است، می‌پذیرد که کاغذی (داده‌های الکترونیکی) بیش در دست ندارد. بدین‌سان، این برداشت استوار است بر فرضی نوعی درباره پنداشت و اراده گیرنده سند.

با این حال، پیرامون این برداشت باید به دو امر پاسخ گفت؛ یکم این‌که آیا امروزه می‌توان چنین فرضی را برقرار دانست و دوم اینکه آیا این فرض منجر به دگرگونی همه روابط حقوقی برخاسته از این انتقال می‌شود؟ در پاسخ به پرسش نخست باید گفت که فرض استدلال مورد بررسی این است که انتقال‌گیرنده چنین سندی، همچون انتقال طلبی عادی، تنها با نگرش به اعتبار واگذارنده آن اقدام به پذیرش آن نموده و از این‌روی هر دو تابع قواعد این‌گونه انتقال هستند. با این حال، چنین برداشتی و یا تحمیل انگیزه‌ای فرضی بر طرفین انتقال سند به دلیل نادیده گرفتن ویژگی‌های کلیدی اسناد تجاری درست نخواهد بود. به‌راستی که گیرنده سند به‌عنوان دارنده خواه به‌عنوان نخستین دارنده باشد و یا انتقال‌گیرنده از طریق پشت‌نویسی، اعم از اینکه پیش از واخواست باشد یا پس از آن، با ملاحظه چنین امتیازهایی حاضر به پذیرش سند می‌شود. پذیرنده چنین سندی حتی اگر واخواست شده باشد، می‌داند که از ایرادات دستان پیشین رها بوده، از امتیاز مسئولیت تضامنی برخوردار است، در راستای درخواست تأمین خواسته نیازی به سپردن خسارت احتمالی ندارد و مهم‌تر از همه، مسئولیت متعهد

اصلی هم‌چنان پای‌برجاست و می‌تواند با برپایی دعوا - یا از طریق اجرای ثبت در مورد چک - از شیوه‌های قانونی برای رسیدن به طلب خویش بهره‌مند شود. وانگهی، به‌طور معمول انتقال‌گیرنده، به اعتبار دستان پیش از خود از این دید که در فرض عدم پرداخت امکان بازگشت بدان‌ها را خواهد داشت، توجه و تکیه می‌کند. در پاسخ به پرسش دوم نیز باید گفت که پیرو قاعده، اگر چنین انتقالی را به مانند انتقال برواتی ندانیم که به واگذاری تعهد برخاسته از سند منجر می‌شود، ناگفته روشن است که انتقال‌گیرنده، حقوق دارنده تعهد تجاری را نخواهد داشت یعنی از یک‌سو، نه تنها امکان استناد به مسئولیت تضامنی پشت‌نویس مستقیم با خود را ندارد بلکه امکان رجوع به دیگر پشت‌نویسان و حتی صادرکننده را نیز نخواهد داشت زیرا، دستان پیشین، پیوند قراردادی با وی ندارند و روابطی که برخاسته از روابط ناظر به اسناد تجاری است، دربرگیرنده این شخص نخواهد شد. از سوی دیگر، همچون هر انتقال طلب عادی دیگری، مسئول اصلی (برات‌گیر، صادرکننده سفته و چک) امکان استناد به ایرادات مربوط به رابطه آنان با پشت‌نویس را در برابر وی خواهد داشت. این درحالی است که حتی آن دسته از مقرراتی که قائل به محدودیت برای چنین انتقالی شده‌اند، این پیامدها را بر آن بار ننموده‌اند. جدای از این، آرای دادگاه‌ها و البته گاه مقررات به چنین دارنده‌ای توانایی اقامه دعوا به نام خود را داده‌اند این درحالی است که در حقوق کامن‌لا، واگذاری حق انتقال منجر به حق برپایی دعوا به نام واگذارشونده نخواهد شد. در حقیقت، این امر گویای تعارض در دیدگاه باورمندگان به این برداشت است. از این‌ها گذشته، اگر سند تجاری پس از سررسید دگرگون به حق دینی صرف شده، چرا هم‌چنان تسلیم فیزیکی سند بایسته است؟ این امر نشانگر این است که سند تجاری پس از آفرینش تبدیل به عینی شده است که با جابه‌جایی آن به دیگری، حقوق و تکالیف آن نیز واگذار می‌شود. افزون بر این‌ها، اگر سند تجاری که پس از سررسید واگذار می‌شود، از سوی دیگری رباییده شود، شخص منتقل‌الیه حق اقامه دعوی دزدی را جهت بازپس‌گیری آن خواهد داشت که اگر حق وی تنها دربردارنده طلب مدنی و سند گویای دلیل اثبات بود، دیگر عنوان دزدی بر آن صدق نمی‌کرد (Jones, 1897: 42-43).^۱

همچنین، گفته شده است که اگر منظور از قابلیت انتقال سند، صرف انتقال آن به دیگری باشد چون تفاوتی میان چگونگی و شرایط انتقال سند پیش و یا پس از سررسید وجود ندارد، هر دو دارای یک اثر خواهند بود ولی اگر قابلیت انتقال را به معنای آن انتقالی بدانیم که گیرنده آسوده از ایرادات

۱. البته این نویسنده، عین بودن سند تجاری را مایه‌ی انتقال دارندگی و واگذاری پس از سررسید را مایه‌ی امکان استناد ایرادات در برابر وی می‌داند.

موجود میان دستان پیشین خود است، اینجا وضع تفاوت دارد همچنان که در انگلستان بسیاری از دادرسانی که قایل به محدودیت انتقال سند پس از سررسید شده اند، رکن دوم را برای آن برقرار ننموده یعنی دارنده ناشی از این انتقال را در برابر ایرادات آسیب پذیر دانسته اند ولی آیا در برابر چنین دارنده ای هرگونه ایراداتی قابل ارایه است؟ (Chafee, 1918: 1106-1108).

ولی از دید بررسی رویکرد قوانین به این امر، قانون تجارت ایران سه سال پس از تصویب کنوانسیون ۱۹۳۰ ژنو نگاشته شده و هرچند دولت ایران به این پیمان نپیوسته است ولی، خاموشی قانون گذار و نیاوردن حکمی هم سان با مواد ۲۱ و ۲۴ این کنوانسیون ها و به ویژه، ماده ۵۱۱-۱۴ قانون بازرگانی فرانسه، دلیل استواری بر عدم پذیرش این حکم است. حتی با آنکه لایحه بازرنگری در قانون تجارت تنظیمی در سال ۱۳۸۴ به شرحی که پیش تر گفته شد، به این مقرر تصریح نموده بود ولی طرح کنونی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۹۰ (که به عنوان لایحه تجارت شناخته می شود)^۱ چیزی در این زمینه دربر نداشته و همچون بسیاری از موارد دیگر، رویکرد قانون تجارت را در پیش گرفته است. اطلاق ماده ۲۴۵ قانون تجارت نیز گویای این است که در راستای انتقال برات (سند قابل انتقال) تفاوتی از دید زمان انجام آن نیست. جدای از این ها، می بینیم که قانون گذار در مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت در گفتار پیرامون «تأدیه برات به واسطه شخص ثالث» به دارنده ای که حتی یکی از امضاکنندگان سند نیست، حقوق دارنده را داده است که در نتیجه، به طریق اولی کسی که با پشت نویسی چک را به دست می آورد، چون دارنده سند به معنای راستین آن شمرده می شود، از همه حقوقی که قانون گذار برای دارنده به میان آورده است، برخوردار خواهد بود. وانگهی، ماده ۲ قانون صدور چک که می گوید: «دارنده چک اعم از کسی است که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام او پشت نویسی شده یا حامل چک (در مورد چک های در وجه حامل) یا قائم مقام قانونی آنان» و نیز دقت در ماده ۱۱ قانون صدور چک که بیان می دارد: «کسی که چک پس از بازگشت از بانک به وی منتقل گردیده حق شکایت کیفری نخواهد داشت مگر آنکه انتقال قهری باشد» نیز چنین برمی آید که انتقال چک پس از واخواست تنها از میان برنده حق شکایت کیفری دارنده نوین است نه حقوق خاص برخاسته از سند تجاری (حقوق برواتی) یعنی مسئولیت مدنی

۱. گذشت بیش از هفتاد سال از زندگانی قانون تجارت کنونی و نگرانی از به روز نبودن قواعد آن در بیش از دو دهه پیش، زمینه ساز تلاش برای نگارش و بازرنگری مقررات این قانون در چهارچوب لایحه ای از سوی دولت وقت شد ولی هم اینک پس از گذشت این سال ها و دگرگونی شرایط حقوقی و اقتصادی حاکم بر کشور، نگرانی از ناسازگاری قواعد پیش بینی شده در این لایحه، دست مایه توقف بررسی و اعلام بایستگی بازرنگری در آن شده است!

صادرکننده و ماده ۲۰ همان قانون که در جایگاه تکمیل این امر و ابهام‌زدایی، بر باقی ماندن مسئولیت پشت‌نویسان پای می‌فشارد: «مسئولیت مدنی پشت‌نویسان چک طبق قوانین و مقررات مربوط کماکان به قوت خود باقی است» چنین برمی‌آید که دارنده‌ای که پس از واخواست چک را به دست می‌آورد، از همه حقوق ناشی از سند تجاری بهره‌مند است مگر حق شکایت کیفری که اگر انتقال مدنی بود، پشت‌نویسان مسئولیت تضامنی برابر انتقال‌گیرندگان نداشتند. ولی پیرامون استناد به ترتیب‌بندی باب‌های قانون تجارت باید گفت که این استدلال در نهایت سستی است زیرا از یک‌سو، مقرراتی که به قاعده مورد بررسی اشاره دارند، به‌طور معمول این امر را در بخش پیرامون انتقال یا پشت‌نویسی سند تجاری آورده‌اند و از سوی دیگر، ساختار بندی قانون‌گذار در زمینه اسناد تجاری چندان دقیق نبوده است. برای نمونه می‌بینیم که مبحث نهم درباره «حقوق و وظایف دارنده برات» پس از مباحث پیرامون «پرداخت» آمده است. ماده ۲۴۸ قانون تجارت نیز نمی‌تواند دستاویزی برای انتساب دیدگاه دلخواه به قانون‌گذار باشد چه اینکه از یک‌سو، قانون‌گذار آشکارا در این ماده پیرامون منع انتقال پس از سررسید حکمی به دست نداده و از سوی دیگر، گنجاندن تاریخ غیر واقعی را تنها امری مزور و دروغین خوانده و ناگفته روشن است که چون نوشتن تاریخ پشت‌نویسی از نگاه قانون امری اختیاری است، گنجاندن تاریخ دروغین اثری بر اعتبار سند تجاری نداشته بلکه در صورت سازگاری با عنوان بزه‌کارانه ضمانت اجرای ویژه خود را خواهد داشت.^۱ به هر روی، استناد به ساختار و سیاق قانون‌نویسی و یا دیگر موارد احتمالی^۲ در برابر ظهور نیرومند مواد مورد اشاره، توانایی پایداری نخواهند داشت.

در برابر استناد به فرض سوءنیت برای انتقال‌گیرنده‌ای که پس از نکول سند را دریافت می‌دارد که ماده ۱۱ قانون صدور چک که حق شکایت کیفری را از انتقال‌گیرنده سلب نموده، نیز می‌تواند

۱. در همه نوشته‌های حقوقی که از این ماده سخن گفته‌اند (صقری، ۱۳۸۸: ۹۲)، حکم آن را پیرامون مواردی دانسته‌اند که گنجاندن تاریخ ناراستین در راستای پنهان‌سازی مواردی چون اهلیت نداشتن، ورشکستگی و یا مصادره (رای شماره ۲۵۹ شعبه هشتم دیوان عالی کشور (بازگیر، ۱۳۸۶: ۲۰۳) انجام شده است.

۲. برای نمونه، از ماده ۲۵۳ قانون تجارت که می‌گوید: «اگر دارنده برات به برات‌دهنده یا کسی که برات را به او منتقل کرده است پولی غیر از آن نوع که در برات معین شده است، بدهد و آن برات در نتیجه نکول یا امتناع از قبول یا عدم تأدیه اعتراض شود» شاید بتوان این بهره را برد که قانون‌گذار تنها فرض برای انتقال سند را هنگامی می‌داند که هنوز نکول یا عدم پرداختی رخ نداده است. با این حال، حکم این ماده را می‌توان اشاره به مورد شایع و غالب انتقال دانست نه بازداشتن انتقالات دیگر.

مستندی برای این برداشت باشد، باید چنین پاسخ داد که از یک سوی مفهوم حسن‌نیت^۱ در اسناد تجاری هم‌چنان معنایی ناروشنی است و با آنکه به‌طور معمول، سوءنیت را به معنای آگاهی از ایرادات و کاستی‌های سند یا روابط پایه آن می‌دانند ولی، هنوز درباره معیار این آگاهی اختلاف هست (Fagan, 1956: 8-18). از سوی دیگر، باید پذیرفت که این امر یعنی دریافت سند پس از واخواست، از اساس ایراد شمرده نمی‌شود. به دیگر سخن، یا این قانون‌گذار است که ایرادات یا عیوب ناظر به اسناد تجاری را پیش‌بینی می‌کند (که استوار بر فروضی است) و یا اینکه این امور مواردی هستند که از اساس و به‌لحاظ ماهیت ایراد و دفاع قلمداد شوند همانند آگاهی‌گیرنده سند از تهاثر دین منشا میان انتقال‌دهنده و مسئول سند. از همین روی است که با وجود آنکه کنوانسیون آنسیترال چنین دارنده‌ای را حمایت شده^۲ نمی‌داند ولی به لزوم فرض را بر سوءنیت وی نمی‌گذارد. برای نمونه، پیرو بند دوم این ماده، چنین دارنده‌ای (بند دوم ماده ۲۹) مشمول هرگونه ایراد ناظر به دادوستد منشا میان مسئول استنادکننده به ایراد و صادرکننده (در فرض صدور) و یا میان همین مسئول و انتقال‌دهنده (در فرض انتقال) خواهد بود البته اگر دارنده با آگاهی از چنین ایرادی آن را به دست آورده باشد و یا اینکه در جای دیگری در همین ماده می‌آورد که «مگر ادعای کلاهبرداری و دزدی، قابلیت استناد هرگونه ایراد از سوی هر کسی نسبت به دارنده، وابسته به آگاهی وی از عیب ادعا شده خواهد بود». به‌طور ویژه، در بند سوم این ماده (ناظر به بند چهارم ماده ۲۹) چنین آمده است که دارنده‌ای که پس از پایان مهلت ارائه سند برای پرداخت آن را انتقال می‌گیرد، مشمول هرگونه ادعا و ایرادی است که در برابر انتقال‌دهنده قابل استناد بوده است.

ادعای فروپاشی وصف تجاری از سند تجاری انتقال یافته پس از واخواست به‌دلیل از میان رفتن حیات سند نیز سخنی گزاف است زیرا، یکی از هدف‌ها و چه بسا اصلی‌ترین هدف از صدور و یا

1. Good faith.

۲. واژه دارنده مورد حمایت، معنایی نزدیک با اصطلاح دارنده با حسن‌نیت دارد. در کنوانسیون ژنو، پیرو ماده ۱۶، با احراز زنجیره دستان، دارنده دارای همه حقوق برخاسته از سند تجاری می‌شود مگر آنکه سوءنیت یا تقصیر سنگین وی در راه به دست آوردن سند احراز شود. حتی هنگامی آگاهی وی از ایرادات مربوط به رابطه مسئولان سند با یکدیگر منجر به فروپاشی اصل عدم توجه به ایرادات می‌شود که وی به زبان این مسئولان رفتار نموده باشد. این درحالی است که کنوانسیون آنسیترال، بیشتر الگو گرفته از رویکرد سیستم حقوقی کامن‌لا، میان مفهوم دارنده معمولی یا صرف با دارنده‌ای که سند را به روش معتبر دریافت می‌دارد (holder in due course)، جدایی افکنده است و یک تفاوت میان این معنای چنین است که در نگاه کنوانسیون آنسیترال، همین که دارنده آگاه از کاستی‌ها باشد، دارنده‌ای معمولی شمرده می‌شود نه دارنده به معنای دوم درحالی که دیدیم در کنوانسیون ژنو، صرف آگاهی، عنوان قانونی را از چنین دارنده‌ای برنمی‌دارد (Herrmann, 1988: 526). هم‌چنین بنگرید به: کاویانی، ۱۳۹۳: ۱۴۳-۱۳۹.

واگذاری سند تجاری، پرداخت است یعنی، طرفین از همان آغاز به این مرحله توجه دارد وگرنه صرف صدور یا پشت‌نویسی حتی برای تضمین هم باشد، سودی برای دارنده به همراه نخواهد داشت. از این‌روی، اینکه پس از اعتراض، نوبت به اجرا یا همان پرداخت می‌رسد، چیز جدایی از روند معمول حاکم بر اسناد تجاری نیست. وانگهی، واخواست تنها اعتراض رسمی به عدم پرداخت از سوی مسئول اصلی سند است که بدین‌گونه، مقدمه رجوع به دیگر مسئولان سند فراهم می‌آید و آنچه مایه ورود به مرحله اجرا (پرداخت) است، فرا رسیدن سررسید سند است نه اعتراض عدم پرداخت. جدای از این‌ها، وصف تجاری سند پیوندی با واخواست سند ندارد (هرچند عدم واخواست برخی از حقوق دارنده را از میان برده ولی، وصف تجاری را از آن نخواهد گرفت پس هم‌چنان صادرکننده نمی‌تواند در برابر چنین دارنده‌ای به ایرادات استناد کند) بلکه ناشی از ویژگی‌های کلیدی این سند است که آن را از طلب مدنی جدا می‌سازد. هم‌چنین، تعارض آشکاری در گفته‌های کسانی هست (نیک‌فرجام، ۱۳۹۹) که با وجود مدنی دانستن حق دارنده‌ای که پس از واخواست سند را به دست می‌آورد، به امکان رجوع وی به مسئولانی که انتقال‌دهنده به ایشان حق رجوع داشت، باور دارند درحالی‌که رجوع به دستان پیشین، از پیامدهای تجاری بودن طلب است. به دیگر سخن، امکان بازگشت کسی که پس از واخواست سند را از طریق پشت‌نویسی یا قبض و اقباض به دست می‌آورد به مسئولان پیشین خود، وابسته به تعلق عنوان پشت‌نویسی (ظهنویسی) به رفتار او برای به‌همراه داشتن پیامدهای قانونی این عمل است درحالی‌که با مدنی دانستن انتقال، پشت‌نویسی انجامی چیزی جز انتقال طلب عادی نخواهد بود.

هم‌چنین باید گفت که به‌عنوان قاعده، امتیازها و حقوق ویژه اسناد تجاری با صرف انتقال آن مطابق شرایط قانونی به دیگری واگذار می‌شود و منتفی کردن یا کاستن از شمار این موارد نیازمند تصریح قانون‌گذار است. از همین روی است که ماده ۳۲ کنوانسیون آنسیترال چنین انگار می‌نماید که هر دارنده‌ای، «دارنده مورد حمایت» به شمار می‌آید مگر آنکه خلاف آن احراز شود که در این پیمان، آشکارا چنین عنوانی به دارنده‌ای که پس از واخواست سند را به دست می‌آورد، داده نشده است (بند دوم از بخش دوم ماده ۳۱ ناظر به بخش سوم ماده ۲۸ و بند چهارم ماده ۲۹).

سرانجام اینکه استناد به معنای دارنده در ماده ۲ قانون صدور چک نیز نادرست است چه اینکه مفاد این ماده استوار بر غلبه و یا حالت رایج است یعنی اینکه به‌گونه معمول، انتقال سند پیش از رجوع نزد بانک رخ می‌دهد ولی، نافی رخداد خلاف آن نیست. افزون بر این، برداشت یاد شده، با تعریف مقرر در ماده ۱۱ نیز ناسازگار است زیرا، «منظور از دارنده چک در این ماده شخصی است که برای اولین بار چک را به بانک ارائه داده است» که این تصریح نشان می‌دهد که در دیگر مواد این

قانون، تفاوتی از دید زمان انجام انتقال برای توصیف شخص به‌عنوان دارنده سند وجود ندارد. در زمینه قائم‌مقامی (انتقالی که از طریق پشت‌نویسی یا قبض و اقباض در سند حامل انجام نشده) نیز باید دانست که اگر بر آن باشیم که برداشت بالا را به کاربرده و به امکان رجوع قائم‌مقام سند تجاری به بانک برای پرداخت باور نمایم، این امر با قواعد حقوقی پیرامون اسناد تجاری سازگاری ندارد زیرا، چنین انتقالی چون از راه شیوه‌های ویژه انتقال سند تجاری (پشت‌نویسی و یا قبض و اقباض) انجام نگرفته، انتقال طلبی بیش‌نبوده و واگذاری حقوق و امتیازات ویژه سند تجاری را به همراه نخواهد داشت هم‌چنان‌که این شخص حتی با دریافت سند رسمی ناظر به واگذاری حقوق ناشی از سند به خود، امکان رجوع به بانک را ندارد مگر وکالت‌نامه‌ای نیز دریافت دارد. از این‌رو، ناگفته روشن است که منظور قانون‌گذار در ماده یاد شده چنین امری نیست، خواه پیش از واخواست باشد یا پس از آن (بنگرید به بخش پایانی تبصره ماده ۱۱). به هر روی، چنین جانشینی خواه پیش از سررسید یا واخواست سند را به دست آورده باشد و خواه پس از آن، به‌طور نامستقیم می‌تواند از حقوق برخاسته از سند تجاری بهره گیرد ولی از حقوق ویژه چون مسئولیت تضامنی مسئولان بی‌بهره خواهد بود. تنها قائم‌مقامی که به‌طور مستقیم و کامل حقوق دارنده را خواهد داشت، ورثه است (ماده ۱۱ همین قانون).

۲-۳. نظریه ازدست‌دادن شماری از حقوق

در این بخش پس از به‌دست‌دادن توضیح‌هایی درباره دیدگاه، به بررسی و نقد آن خواهیم پرداخت؛

۲-۳-۱. بیان دیدگاه

دیدگاه دیگر این است که انتقال سند تجاری پس از واخواست تنها برخی از امتیازهای دارنده سند تجاری را از میان می‌برد. از همین روی است که حتی آن دسته از مقرراتی که به این حکم تصریح دارند، زوال همه حقوق و امتیازات را بر آن بار نکرده‌اند. برای نمونه، در حقوق انگلستان گفته شده است که در مقابل دارنده‌ای که پس از سررسید و واخواست سند را به دست آورده، تنها به عیوبی می‌توان دست جست که ملحق به خود سند باشند بنابراین، مسئول نمی‌تواند به تهاثر بدهی خود با صادرکننده سند استناد کند. این رویکرد را در لایحه تجاری تقدیمی دولت ششم مصوب ۱۳۸۴ می‌توان دید، چه این‌که ماده ۱۹۵ آن مقرر می‌داشت: «ظهورنویسی چک پس از صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت یا واخواست‌نامه، انتقال عادی محسوب می‌شود و مشمول حکم مقرر در ماده ۱۸۵ این قانون است». ماده ۱۸۵ آنکه پیرامون قلم‌گرفتنی عبارت «حواله‌کرد» است، انتقالی را که در ناسازگاری با این شرط انجام شده است، عادی و وجه چک را تنها قابل‌واریز به حساب بانکی دارنده می‌دانست و در ماده ۱۸۶ انتقال عادی را به: «...انتقالی که به‌موجب آن انتقال‌دهنده، حقوقی را که از آن برخوردار است به دارنده منتقل می‌کند و شخصی که انتقال را منع کرده می‌تواند در مقابل دارنده

به ایرادات شخصی ناشی از روابط خصوصی اش با شخصی که سند را به او منتقل کرده است، استناد کند»، تعریف می نمود.

بدین گونه می بینیم با آنکه چنین دارنده‌ای، بستانکار عادی‌ای بیش نیست ولی، هنگامی ایرادات مطرح از سوی مسئولان برات در زمینه رابطه آنان با انتقال دهنده در برابر وی قابل استناد است که این شخص (دارنده) از وجود چنین ایراد یا دفاعی آگاه باشد درحالی که اگر انتقالی طلبی صرف بود، پیرو قواعد عمومی، قابلیت استناد دفاع برابر انتقال گیرنده وابسته به آگاهی او نبود. برای نمونه، اگر مسئول به تهاوت بدهی خود با پشت نویسی دست بجوید، چون طلب از میان رفته است، انتقال گیرنده حتی با وجود ناآگاهی از این امر حقی نخواهد داشت. دلیل این ویژگی، آمیختگی دو حق دینی و حق بر سند تجاری است. به سخنی دیگر، در چنین حالتی، دارنده، بستانکاری است عادی که دارای سند تجاری است که از یک سو هر چند دارنده تعهد برواتی شمرده نشده است ولی، از سوی دیگر بستانکاری صرف نیز نخواهد بود.

گاه از گونه ویژه‌ای از محدودیت سخن گفته است با این بیان که «با عنایت به اینکه بحث خسارت تأخیر تأدیه در قانون استفساری تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب مورخ ۱۳۶۷/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام که خسارات تأخیر تأدیه را بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن در نظر گرفته است، از دید این مرجع ناظر به جایی است که دارنده ذی نفع اقدام به اخذ گواهی نامه عدم پرداخت نماید و متعاقب آن طرح دعوی حقوقی نماید و در صورتی که چک پس از اخذ گواهی نامه عدم پرداخت به ثالثی منتقل شود، خسارت تأخیر تأدیه از زمان تقدیم دادخواست و به عبارتی از زمان مطالبه بر اساس قیود مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود چراکه طبق تبصره ماده ۲ قانون مزبور، کلیه خسارات وارده به دارنده که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از عمل صادرکننده وارد شده باشد، از تاریخ چک محاسبه خواهد شد درحالی که در عرف انتقال سند تجاری حاکی از آن است که دارنده قبلی به حق و حقوق خود رسیده است و با ظهرونیسی آن را به ید بعدی منتقل نموده است و لذا اگر دارنده‌ای که حق خود را استیفا نموده اقدام به اخذ گواهی نامه عدم پرداخت کرده و آن را با ظهرونیسی به دارنده بعدی منتقل نموده باشد، دارنده اخیر تا زمان انتقال، حقی جهت مطالبه و خسارت از زمان سررسید سند تجاری ندارد...».

به راستی که برداشت یاد شده دارای دو مبنای جداگانه است؛ بنیان نخست این است که انتقال سند قابل انتقال پس از واخواست یعنی آنکه دارنده پیشین به طلب خویش رسیده و دارنده نوین، طلب تازه‌ای دارد که نه با اعتراض بلکه با دادخواست آن را مطالبه می کند (ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی) و

مبنای دیگر - اگرچه ویژه برداشت از مقررات ماست - نیز چنین است که انتقال سند تجاری به جابه‌جایی حقوق برخاسته از آن به دارنده نوین می‌انجامد مگر درباره ملاک برآورد خسارت تأخیر تأدیه با این توضیح که پیرو تبصره یاد شده، دارنده‌ای که پس از واخواست و از طریق پشت‌نویسی سند را به دست می‌آورد تنها امکان درخواست خسارت دیرکرد وارد بر خود را خواهد داشت.

۲-۳-۲. نقد دیدگاه

اگرچه این دیدگاه در تلاش است که تا آنجا که شدنی است، از دارنده‌ای که سند تجاری را پس از واخواست به دست می‌آورد، حمایت کند ولی، هم‌چنان با نکوهش‌هایی روبه‌روست؛ به‌راستی که تنها تفاوت میان وضع سند تجاری در پیش و پس از سررسید این است که در دومین حالت، ظاهر آن نشان می‌دهد که مسئول اصلی به تعهد خویش گردن نهاده خواه به خاطر آنکه دلیل معتبری دارد یا ورشکستگی و اینکه انتقال‌گیرنده چنین سندی آن را با آگاهی از چنین امری دریافت می‌دارد درست همچون هنگامی است که آن را پیش از سررسید دریافت داشته ولی مشمول هر گونه ایرادی است که از وجود آن آگاه بوده است. از این‌روی، ناگفته روشن است که بر پایه این برداشت، دریافت‌کننده سند تجاری پس از سررسید که با حسن نیت بوده و آگاهی از عیب ندارد، نمی‌بایست مشمول ایراداتی باشد که در برابر دستان پیشین قابل‌ارائه بود. انتقال‌دارندگی سند قابل‌انتقال درست همچون انتقال آن پیش از سررسید بوده و راست است کسی که چنین سندی به وی واگذار می‌شود، نباید مشمول ایراداتی باشد که از آن ناآگاه است (Jones, 1897: 42).

جدای از این، مهم‌ترین خرده بر این دیدگاه که بر باورداشت پیشین نیز قابلیت اعمال دارد، این است که با وجود قواعد کلی حاکم بر اسناد تجاری، اطلاق مقررات و خاموشی آن‌ها مبنی بر عدم نهی این‌گونه پشت‌نویسی، شانسی برای ارائه این تنگنا و استثنا بر اصول برجای‌نخواهد ماند. البته، شاید گفته شود که قانون‌گذار ما پیرامون ویژگی‌های و اصول کلیدی حاکم بر اسناد تجاری همانند اصل تجردی، اصل عدم توجه به ایرادها و اصل تنجیزی^۱ نیز خاموش است ولی ما این موارد را بر پایه ارائه تفسیر منطقی از سرشت و پیامدهای اسناد تجاری و تفاوت آن‌ها با دیگر اسناد به دست‌آورده و درباره چنین نوشته‌هایی در نظر می‌گیریم پس به‌طور هم‌سان، در اینجا نیز با وجود سکوت قانون‌گذار، تفسیر منطقی‌پذیرای برداشت یاد شده خواهد بود. با وجود این، باید گفت که سکوت قانون‌گذار پیرامون ویژگی‌های کلیدی اسناد تجاری مانع از کاربرستی آن‌ها نمی‌شود چراکه سند قابل‌انتقال بدون در نظر گرفتن این ویژگی‌ها تفاوتی با نوشته عادی نخواهد داشت این در حالی است

۱. قانون‌گذار در ماده ۲۳۳ قانون تجارت و نیز ماده ۳ قانون صدور چک اشاره ضمنی به این ویژگی دارد.

که چالش مورد بررسی، دارای چنین اعتبار و اثری نیست.

در پاسخ به استدلال ارائه شده پیرامون زیان دیرپرداخت باید گفت که مگر در دیگر گونه‌های انتقال سند تجاری از لحاظ زمانی، انتقال‌دهنده به حق خویش نمی‌رسد که این امر تنها پیرامون انتقال سند پس از واخواست جاری باشد؟ در حقیقت و بی‌گمان، هر انتقال‌دهنده‌ای در برابر عوضی (حتی معنوی) این سند و حقوق متعلق بدان را به دیگری وامی‌گذارد. برای نمونه، دارنده نخستین در برابر خرید تلویزیونی چکی را پشت‌نویسی کرده و به فروشنده می‌دهد و در اینجا گو این است که وی بدهی خویش در قبال خرید آن کالا را از طریق واگذاری مالی به نام چک به فروشنده از میان می‌برد. از این‌ها گذشته، این دیدگاه دارای تناقض درونی است به این معنا که اگر تعهد برواتی منتقل شده باشد، دیگر دو طلب وجود ندارد. وانگهی، این برداشت ویژگی تجریدی اسناد تجاری را بدون دلیل زیرپا گذاشته و مبنای انتقال سند به دارنده نوین را با تعهد برخاسته از خود سند درهم می‌آمیزد. ولی پیرامون دلیل دوم که همانا دست‌جستن به تبصره الحاقی ماده ۲ قانون صدور چک بود باید گفت که پس از پیدایش ابهام پیرامون معنای خسارات و هزینه‌هایی که دارنده در جهت وصول طلب خویش متحمل شده است، در استفساریه‌ای از نهاد واضع این تبصره چنین پرسیده شد که: «آیا... مبنای محاسبه خسارات، مقررات بانکی است یا مبنای آن عرف می‌باشد که قاضی به استناد نظریه کارشناسی یا سایر طرق نسبت به استخراج خسارات اقدام می‌نماید؟» که چنین پاسخ داده شد که: «منظور از عبارت کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده... مذکور در تبصره الحاقی...، خسارات تأخیرتأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آنکه توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده... است». از این‌رو، به روشنی می‌بینیم که واضع این تبصره، از دید سزاواری برای دریافت دیرکرد تفاوتی میان هنگام انجام پشت‌نویسی قائل نشده یعنی دارنده، خواه دارنده پس از صدور سند باشد یا پس از پشت‌نویسی، حق دریافت این‌گونه را از هنگام سررسید چک خواهد داشت. به سخنی رساتر، برخلاف نمای تبصره که گویای شخصی بودن خسارت دیرکرد از لحاظ تحمل هزینه‌ها در جهت رسیدن به طلب بود که در نتیجه این ابهام را پدید می‌آورد که دادرس رسیدگی‌کننده به پرونده می‌بایست بسته به مورد (وضع خواهان) این زیان‌ها را برآورد کند، نهاد وضع‌کننده با ابهام‌زدایی، معنای این عبارت را همان خسارات تأخیرتأدیه دانسته است که پیرو تصریح همین ماده، دارنده چک در هر حال نسبت بدان از تاریخ سررسید سزاوار خواهد بود. البته، به تازگی و با تصویب رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مصوب ۱۴۰۰/۰۴/۰۱ که پیرامون این خسارت، در هر حال ملاک را تاریخ سررسید چک دانسته است، دیگر شانس برای استناد به ظاهر تبصره مورد اشاره برجای نخواهد ماند.

۳. دیدگاه برگزیده

اگرچه دلایل آمده در بخش نقد دیدگاه‌های مورد بررسی گویای دیدگاه برگزیده ماست ولی، در راستای استوارسازی آن‌ها می‌گوییم که راست است که اصول حاکم بر اسناد قابل انتقال، ویژگی نوعی این‌گونه نوشته‌ها به شمار می‌آیند که سلب آن‌ها، سند را در جرگه اسناد عادی قرار می‌دهد. البته باید توجه داشت هنگامی که سخن از اصل و قاعده می‌شود، با چشم‌پوشی از نشانه‌ها، در هنگام تردید باید مورد را تابع اصل کرد نه آنکه ویژگی‌هایی چون وصف تجریدی را از استثنائات به شمار آورد. در حقیقت، این برداشت برخاسته از جدایی نیافکندن میان دو قلمرو متفاوت حقوق از یکدیگر است. افزون بر این، نیک می‌دانیم که قواعد حقوق بازرگانی بسیار پیرو عرف و عادت بازرگانی است. به‌ویژه، پیرامون اسناد قابل انتقال یا تجاری که بسیاری از احکام آن ریشه در آیین میان مردم به‌ویژه بازرگانان دارد. از همین روست که به باور برخی از نویسندگان (اسکینی، ۱۳۹۳) و درست برخلاف دیدگاهی که در دادنامه مورد بررسی آمده است، انتقال سند تجاری پس از سررسید، چون با عرف و عادت تجاری سازگاری دارد، از دید تحلیل ریشه‌ای، منعی برای آن وجود نداشته و از دید پیامدهای حقوقی، تفاوتی با انتقال پیش از سررسید نخواهد داشت.^۱ از این روی، در جایی که منع آشکاری از سوی قانون‌گذار وجود ندارد، با دست‌جستن به این عرف و عادت می‌توان به چنین باورداستی حکم داد و چه بسا، دلیل دنبال نکردن رویکرد پیمان‌های بین‌المللی و یا قوانین میهنی از سوی قانون‌گذار ما در این زمینه همین رواج عرفی انجام چنین انتقالی باشد.

به هر روی، جدای از اینکه دکتترین حقوقی با تصریح و یا خاموشی در جایگاه بیان، به امکان انتقال سند تجاری پس از سررسید باور داشته^۲ و از مقررات قانونی چون قانون صدور چک و یا سکوت در جایگاه بیان قانون تجارت نیز می‌توان به همین برآیند رسید، در رویه قضایی در آرای می‌توان دید که در

۱. جالب است که در پرونده (1701) Mutford v. Walcot, Ld. Raym. 574, 575، دادرس در پاسخ به این پرسش که کسی که برات پس از سررسید به او واگذار شده است تنها به عنوان دلیل بدهکاری می‌تواند بهره‌گیر یا دارنده آن به شمار می‌رود، با استناد به سخنان بازرگانانی که چنین انتقالی را معمول و بسیار خوب می‌دانستند، حالت دوم را بر آن بار نموده است (Chafee, Op.cit: 1108).

۲. در میان نوشته‌های حقوقی برجسته، مگر دو مورد، دیگر نویسندگان (عرفانی، ۱۳۸۵؛ خواه در گفتار پیرامون برات «۴۸-۴۶») و خواه چک با وجود استناد به مواد گوناگون کنوانسیون ژنو درباره شرایط پشت‌نویسی «(۱۲۰-۱۲۱)»؛ کویانی، ۱۳۸۳: ۸۹-۹۴ با وجود استناد به مواد گوناگون از کنوانسیون‌های ژنو و آنسیترا؛ کاتبی، ۱۳۸۷: ۱۹۷-۲۰۰؛ عبادی، ۱۳۹۲: ۲۴۱-۲۴۲؛ حسنی، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۹؛ صقری، ۱۳۸۸: ۸۹-۹۸ و ۲۸۳-۲۹۰؛ با وجود استناد به موادی از کنوانسیون‌های ژنو و قوانین انگلستان و آمریکا (تصریح و یا اشاره‌ای به ممنوع بودن چنین انتقالی نداشته‌اند.

آن‌ها نه منعی در انتقال سند تجاری پس از واخواست دیده شده و نه آنکه از پیامدهای معمول چنین انتقالی کاسته شده است. برای نمونه می‌توان به دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۳۹۰ شعبه یکم دیوان عالی کشور^۱ که در جایگاه تأیید دادنامه مورد اعتراض صادر شده است، اشاره داشت. در این پرونده، خواهان، دارنده‌ای است که پس از واخواست عدم پرداخت و از طریق پشت‌نویسی چک را به دست آورده و خواستار محکومیت صادرکننده و پشت‌نویس سند شده بود در برابر، پشت‌نویس به دلیل انتقال چک پس از برگشت چک، به عدم مسئولیت خویش باور داشت. خواهان نیز چنین پاسخ می‌داد که همه حقوق ناشی از چک‌ها به او منتقل شده و مسئله برگشت‌زننده چک، امری کیفی است و پیوندی با انتقال حقوق ندارد. سرانجام، دادگاه در رأی خود حکم به محکومیت خواندگان به طور تضامنی به پرداخت وجه چک‌ها و خسارات تأخیر تأدیه نمود. دیوان عالی کشور در جایگاه رسیدگی فرجامی به اعتراض پیرامون این دادنامه با این برداشت که صادرکننده چک به صدور آن و فرجام‌خواه نیز به ظهرنویسی چک‌ها اذعان دارند و بنا به اظهار صادرکننده چک، فرجام‌خواه چک‌ها را از وی دریافت و متعهد به پرداخت شده و این مطلب از ناحیه فرجام‌خواه نیز تکذیب نشده است، حکم به تأیید دادنامه نخست داده بی‌آنکه پشت‌نویسی پس از واخواست را مایه تبدیل تعهد تجاری به مدنی و دگرگونی در حق مطالبه دارنده از پشت‌نویس بداند.

نتیجه

با آنکه در زمینه مسئله مورد بحث، در حقوق خارجی و یا اسناد و قواعد بین‌المللی مقررات آشکاری دیده می‌شود ولی، در حقوق ایران، به دلیل سکوت قانون‌گذار، گاه باور بر این است که انتقال سند پس از سررسید یا واخواست از اساس شدنی نیست مگر در چهارچوب نهاد پرداخت از سوی شخص ثالث که ساده‌ترین پاسخ به این برداشت این است که مسئله پرداخت از موضوع انتقال سند به طور کامل جدا بوده و از این روی، چنین برابری و نتیجه‌گیری از آن درست نیست. گاهی نیز چنین انتقالی به مانند انتقال مدنی دانسته شده و در نتیجه، انتقال‌گیرنده از حقوق برخاسته از سند تجاری محروم دانسته شده زیرا، در این حالت، انتقال‌گیرنده بر اعتبار انتقال‌دهنده تکیه می‌کند نه ارزش خود سند و در رویکردی تعدیل‌شده، تنها برخی از حقوق مشمول انتقال‌گیرنده نشده است که این دیدگاه‌ها هم با مقرراتی چون قانون تجارت و قانون صدور چک و هم اصول و قواعد حاکم بر اسناد تجاری ناسازگاری دارد.

۱. بنگرید به سامانه جامع آرای قضایی، دسترسی‌پذیر در وبسایت (وایسین بازدید تیر ماه ۱۴۰۰):

منابع

فارسی

- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۶)، حقوق تجارت: برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک، چاپ نوزدهم، تهران: سمت.
- بازگیر، یدالله (۱۳۸۶)، موازین حقوق تجارت در آراء دیوان عالی کشور، چاپ دوم، تهران: بازگیر.
- حسنی، حسن (۱۳۸۹)، حقوق تجارت: اسناد تجاری، جلد سوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۹۱)، حقوق تجارت، جلد سوم، چاپ بیست و یکم، تهران: دادگستر.
- صفری، محمّد (۱۳۸۸)، حقوق بازرگانی: اسناد، جلد یکم، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- عبادی، محمّدعلی (۱۳۹۲)، حقوق تجارت، چاپ سی و سوم، تهران: گنج دانش.
- عرفانی، محمود (۱۳۸۵)، حقوق تجارت، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: میزان.
- کاتبی، حسین قلی (۱۳۸۷)، حقوق تجارت، چاپ دوازدهم، تهران: گنج دانش.
- کاویانی، کوروش (۱۳۸۳)، حقوق اسناد تجاری، چاپ نخست، تهران: نشر میزان.
- میری و حمید و حسین کاویار. (۱۳۹۹)، «قبولی اشخاص ثالث در اسناد تجاری»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۹۰.
- میری، حمید، سیروس شهریاری و مصطفی عابدین پور (۱۳۹۶)، «بررسی تحلیلی پیرامون برات از دریچه لایحه نوین تجارت»، *مجله پژوهش های حقوقی*، شماره ۳۲.
- نیکفرجام، کمال (۱۳۹۹)، «بررسی تمایز مهلت ظهرنویسی تجاری با مدنی اسناد تجاری در حقوق ایران و کنوانسیون های ژنو و آنستیرال»، *فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی*، شماره ۹۱.

آرای قضایی

- دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۳۹۰ به تاریخ ۱۳۹۳/۷/۵ شعبه یکم دیوان عالی کشور.
- دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۱۳۲۹ به تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۲ شعبه هشتم حقوقی دادگستری عمومی و انقلاب شهرستان گنبدکاووس.
- دادنامه شماره ۲۵۹ مورخ ۱۳۷۰/۰۶/۱۸ شعبه هشتم دیوان عالی کشور.
- دادنامه شماره ۷۲ مورخ ۱۳۸۰/۳/۶ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری.

انگلیسی

- Byles, J. B. (2013). *A Treatise of the Law of Bills of Exchange, Promissory Notes, Bank Notes and Checks*, T. & JW Johnson.
- Bussel, J.A., Maclachlan, D. (1889) *Chitty on Bills of Exchange, Promissory Notes, Cheques on Bankers, Bankers Cash Note and Bank Notes; with references to the Law of Scotland, France and Amerika*, 10th ed, London.
- Bigelow, M. Madison, (2016) *The Law of Bills, Notes, and Cheques*, 2nd ed. Boston: Little, Brown- Leopold Classic Library.
- Herrmann, G. (1988) Background and Salient Features of the United Nations Convention on International Bills of Exchange and International Promissory Notes, *University of Pennsylvania Journal of Business Law*, No.10: 517-577.
- Fagan, E. T. (1956) "The Concept of Good Faith in Negotiable Instruments

- Law”, **Indian Law Journal**, No.32: 8-18.
- Jones, F. R. (1897). “Some Problems in Overdue Paper”, **Harvard Law Review**, Vol.11, No.1: 40-50.
 - Chafee, Z. (1918). “Rights in Overdue Paper”, **Harvard Law Review**, Vol.31, No.8: 1104-1153.